

نمادهای اسطوره‌ای و روانشناسی زنان

شینودا برلن

آذر یوسفی

انتشارات روشنگران و مطالعات زنان

فهرست

- ۹ یـشگفتار: در درون هر زن کهن الگویی نهفته است
- ۲۳ فصل یک: خدایانوان همچون انگاره‌های درونی
- ۳۷ فصل دو: برانگیختن خدایانوان
- ۵۱ فصل سه: خدایانوان باکره: آرتامیس، آتنا و هستیا
- ۶۵ فصل چهار: آرتامیس: خدایانوی شکار و ماه، رقابتجو و خواهر
- ۱۰۱ فصل پنج: آتنا: خدایانوی عقل و مهارت، مدبری رزم‌آرا و دختر عزیزکرده پدر
- ۱۴۳ فصل شش: هستیا: خدایانوی آتشکده و معابد، زنی دانا، خاله و عمه دوشیزه
- ۱۷۵ فصل هفت: خدایانوان آسیب‌پذیر: هرا، دیمیترا و پرسفون
- ۱۸۳ فصل هشت: هرا: خدایانوی زناشویی، وفادار به عهد و پیمان و همسر
- ۲۱۹ فصل نه: دیمیترا: خدایانوی غلات، روزی‌دهنده و مادر
- ۲۵۷ فصل ده: پرسفون: دوشیزه و ملکه جهان زیرین، زنی پذیرا و دختر مادر
- ۲۹۱ فصل یازده: سیب طلایی از آن‌کدام خدایانوست؟
- ۳۱۱ فصل دوازده: قهرمان وجود هر زن
- ۳۳۵ پیوست: فهرست اسامی خدایان، خدایانوان و قهرمانان یونانی
- ۳۳۹ یادداشتها

فصل یک

خدایانوان همچون انگاره‌های درونی

نوزاد ضعیف‌بنیه‌ای را به دوستم، آنا سپردند؛ دختری کبودرنگ که مبتلا به نقص قلبی مادرزادی بود. آنا درحالی که کودک را در آغوش گرفته و به صورتش می‌نگریست، درگیر موجی از احساسات شده و دردی عمیق در درون سینه‌اش حس می‌کرد. در همان چند لحظه میان نوزاد و آنا پیوندی ایجاد شده بود. بعدها آنا مرتب به دیدن کودک می‌رفت و تا جایی که امکان داشت ارتباطش را با او حفظ می‌کرد. کودک پس از جراحی قلب فقط چند ماهی زنده ماند، اما در همان مدت کوتاه اثری عمیق بر آنا گذاشت. او در همان دیدار اول، انگاره‌ای درونی آمیخته با عواطفی نهفته را در زرفای آنا برانگیخته بود.

در سال ۱۹۶۶ آنتونی استیونز^۱، روانکاو و نویسنده، درباره علقه‌های عاطفی نوزادان مرکز میترا^۲ - نزدیک شهر آتن در یونان - بررسیهایی به عمل آورد و مشاهده کرد که دلبستگی بین پرستاران و نوزادان یتیم آنجا با تجربه آنا هماهنگی دارد. بین هر کودک و پرستار ویژه‌اش پیوندی خاص ایجاد می‌شد، رابطه‌ای که چون عاشق شدن با هردو جنبه اشتیاق و کشش توأم بود. مشاهدات استیونز «نظریه عشق قفسی» را رد می‌کند، نظریه‌ای که عامل پیوند بین مادر و فرزند را

1 - Anthony Stevens

2 - Metera

مراقبت و امر تغذیه کودک فرض می‌کند. براساس دریافت او، بیش از یک سوم نوزادان مورد پژوهش، پیش از شروع مراقبت از جانب پرستاران، پیوند عاطفی با یکی از آنها برقرار کرده بودند و پس از برقراری چنین پیوندی بود که پرستار به مراقبت ویژه خود از طفل ادامه داد، زیرا بسیاری اوقات طفل غیر از پرستار محبوب خود پرستار دیگر را نمی‌پذیرفت. (۱)

بعضی از مادران حس پیوند با نوزادشان را بلافاصله تجربه می‌کنند؛ آنها با در آغوش گرفتن نوزاد محبوب و نحیف خود، عشقی پرشور و حمایت‌کننده و لطافتی عمیق به او در خود می‌یابند. می‌توان گفت نوزاد، کهن‌نمونه مادر را در چنین زنانی بیدار کرده است. برای برخی از مادران، عشق مادری طی چند ماه رشد می‌کند و در هشت یا نه ماهگی کودک کاملاً مشهود می‌گردد.

اگر «مادر» درونی زنی با تولد کودکش برانگیخته نشود، این زن به فقدان حسی که مادران دیگر از آن برخوردارند، آگاهی پیدا می‌کند و نیز درمی‌یابد که درمورد فرزند دیگرش نیز فاقد چنین حسی بوده است. کودک چنین زنی که «مادر» درونش بیدار نشده، فقدان این پیوند اساسی را حس کرده، همواره در جستجوی آن است. (گرچه کهن‌نمونه مادر - فرزند می‌تواند از طریق زنی غیر از مادر تنی کودک - همان‌طور که در میان پرستاران پرورشگاه یونانی مشاهده شد - جلوه‌گر شود). آرزوی پیوند با مادر گاه تا بزرگسالی نیز ادامه می‌یابد. در گروه زنانه‌ای شرکت داشتم که در آن خانمی چهل و نه ساله اشکریزان از مرگ مادر سخن می‌گفت و اینکه چگونه مرگش یافتن پیوندی را که او همواره در آرزویش بوده، برای همیشه ناممکن ساخته بود. همان‌طور که «مادر»، بودنی عمیقاً عاطفی است و طفل می‌تواند آن را در زن برانگیزد، هر کودک نیز در خود، بودنی «از پیش تعیین شده» دارد که «مادر» را می‌طلبد. انگاره مادر، هم در مادر و هم در فرزند (و نیز در همه انسانها) رفتار و احساس مادرانه را تداعی می‌کند. انگاره درونی فعال در روان شخص، که واکنشهای رفتاری و عاطفی را به گونه‌ای

ناخودآگاه تعیین می‌کند، یک کهن‌نمونه است.

«مادر» یکی از کهن‌نمونه‌های متعدد است - نقشی نهفته و از درون تعیین شده - که در زنان برانگیخته می‌شود. با شناخت کهن‌نمونه‌های دیگر می‌توانیم بوضوح کهن‌نمونه‌های فعال در خود و دیگران را تشخیص دهیم. در این کتاب بسیاری از کهن‌نمونه‌ها در قالب خدایانوان اساطیری یونان معرفی می‌شوند. برای مثال دیمیترا، خدایانوان - مادر، تجسم کهن‌نمونه مادر است. بقیه عبارتند از: پرسفون (دختر)، هرا (همسر)، آفرودیت (دلداد)، آرتمیس (خواهر و رقیب)، آتنا (مدبر) و هستیا (نگاهدارنده آتشکده). خدایانوان در مقام شناسایی انگاره‌های درونی وقتی به کمک می‌آیند که با احساسات درونی زن هماهنگ باشند، در غیر این صورت کهن‌نمونه‌ها اساساً نام‌پذیر نیستند.

یونگ معرف مفهوم کهن‌نمونه در روانشناسی است. از نظر او کهن‌نمونه‌ها الگوی رفتارهای غریزیند که در ناخودآگاه جمعی ما حضور دارند. ناخودآگاه جمعی بخشی از ضمیر ناخودآگاه ماست که فراشخصی و جهانی است، با شکل و محتوای رفتاری کمابیش یکسان در همه جا و برای همه انسانها. (۲)

افسانه‌ها و اسطوره‌ها و همچنین تصاویر و محتوای خوابها بیان کهن‌نمونه‌ها هستند. شباهتهای بسیار میان اساطیر فرهنگهای مختلف، خود بیانگر حضور مشترک الگوهای کهن‌نمونه‌ای در همه مردم است. این الگوهای از پیش موجود بر چگونگی رفتار و واکنشهای ما با دیگران تأثیر می‌گذارد.

خدایانوان، بیان کهن‌نمونه‌ها

بسیاری از ما درباره خدایان و خدایانوان کوه المپ در مدارس شنیده و خوانده‌ایم و نقاشیها و مجسمه‌هایشان را نیز دیده‌ایم. رومیها نیز همین خدایان را می‌پرستیدند، اما آنها را به نامهای لاتین فرامی‌خواندند. خدایان و خدایانوان المپی خصوصیات بسیار انسانی داشتند: رفتار و واکنشهای عاطفی و شکل ظاهر